

خبر

برداشتن نخستین گام برای حفظ خانه «سایه»

منزل «هوشنگ ابتهاج»

موزه می شود



بخش فرهنگی – نخستین گام برای خرید و حفظ خانه «هوشنگ ابتهاج» با تلاش جمعی و تشکیل یک تشکل مردم نهاد در رشت برداشته شد. عضو شورای اسلامی شهر رشت که چندی پیش موضوع خرید خانه استاد هوشنگ ابتهاج را در این شورا برای اولین بار مطرح کرده بود، درباره روند خریداری و حفظ این بنا به خبرنگار مهر گفت: با گردهم آمدن چند فرهیخته و استقبال استاد ابتهاج از تشکیل چنین جمعی، نخستین گام ها برای خرید و حفظ خانه استاد برداشته شده است. رضا رسولی با بیان اینکه نهادی با عنوان «خانه شعر سایه» به ثبت رسیده است افزود: تلاش این جمع با حضور نمایندگان از سوی استاد ابتهاج، خرید و حفظ خانه استاد در رشت و تبدیل آن به فضای موزه ای درباره آثار و متعلقات وی است.

وی تصریح کرد: مطمئنا نهادهای مردمی با تکیه به سرمایه های اجتماعی قادر خواهند بود که در حوزه های مختلف تأثیرات بسزایی داشته باشند لذا این نهاد نیز با هدایت استاد ابتهاج که برای همه شهروندان رشتی مایه افتخار است، به اهداف بلندی دست می یابد. رسولی تاکید کرد: شهر رشت در حوزه ادبیات معاصر افراد مطرحی را به کشور معرفی کرده است و حفظ میراث آن ها و آثاری که از خود بر جای می گذارند، کمترین کاری است که می توان برای این بزرگان انجام داد.



جلیل سامان فیلم

اکران نشده‌اش را کتاب کرد

بخش فرهنگی– جلیل سامان در حالی رمان «وقت بودن» را روانه بازار نشر کرده که هنوز فیلم ساخته شده از روی این داستان، پشت سد اکران باقی مانده است. به گزارش مهر، جلیل سامان کارگردان سینما تلویزیون رمانی را با عنوان «وقت بودن» از سوی انتشارات کتابستان معرفت روانه بازار کتاب کرد.

این رمان که به یکی از معضلات فرهنگی موجود در میان خانواده‌های ساکن در سیستان و بلوچستان اشاره دارد از سوی سامان و پس از تهیه فیلم سینمایی به همین نام تالیف شده است. سامان در مقدمه خود بر رمانش درباره این اتفاق می‌نویسد: این رمان بر اساس فیلمی سینمایی نوشته شده است؛ فیلمی به همین نام که توسط نویسنده، کارگردانی شده است؛ ایده نگارش رمان از زمانی به ذهنم رسید که خود را در تنگنای محدودیت‌های تهیه و پخش فیلم «وقت بودن» دیدم. گذشته از آنکه باید ملاحظات رسانه‌ای را هم رعایت می‌کردم؛ اینکه نباید به جایی بر می‌خورد و کلی باید و نبایدهای دیگر. فیلم سینمایی «وقت بودن» در سال ۸۷ ساخته شد و توانست در چندین جشنواره معتبر جوایزی را به خود اختصاص دهد از جمله بهترین فیلم‌نامه جشن خانه سینما، سیمرغ زرین بهترین فیلم‌نامه اول جشنواره فیلم فجر و همچنین دیپلم افتخار بهترین فیلم‌نامه و بهترین بازیگر نقش اول جشنواره فجر.

سامان در ادامه مقدمه خود بر رمانش آورده است: بعد از این موفقیت‌ها، فیلم سینمایی وقت بودن به دلایلی که هنوز برای من هم مشخص نیست چندین سال است که در آرشيو صداوسیما بلاتکلیف ماند و امکان اکران عمومی و حضور در جشنواره‌های بین‌المللی را نیز نیافت. نگارش رمان هم یکسال بعد از تولید فیلم به پایان رسید.

انتشارات کتابستان معرفت این رمان را با شمارگان ۱۲۰۰ نسخه و قیمت ۱۱ هزار تومان منتشر کرده است.

آرش نصیری

پوریا اخواص را دوست دارم. صدای خاص و خوشی دارد، خوش قیافه و جذاب و از خانواده‌ای اصیل و فرهنگی‌ست. همه مدارج موسیقی برای خواننده شدن را طی، و محضر استادان بزرگی را درک کرده است. ردیف آوازی را نزد استاد رضوی سروسنانی و دوره عالی آواز شامل مرکب‌خوانی و ردیف را نزد استاد محسن کرامتی و تنوری آواز و تحلیل ردیف موسیقی ایرانی را نزد استاد حسین علیزاده فراگرفته است. کمانچه و چپچک می‌زند. با گروه هم‌آوایان به سرپرستی حسین علیزاده و گروه صنم، نیستان و گروه خورشید به سرپرستی مجید درخشانی همکاری کرده و اجراهای متعددی را در ژاپن، کانادا، امریکا، هلند، فرانسه و ایران داشته است. به نظر می‌رسد این هنرمند جوان باتجربه، همه ملزومات ستاره شدن را دارد، اما برخی رفتارهایش مغایر با روندی‌ست که یک ستاره باید از نظر رسانه‌ای رعایت کند. شاید هم نه، فضای رسمی موسیقی ملی ما طوری‌ست که مانع…

آرش نصیری

اول و قبل از هر چیز بگویم، دوست عزیزم پوریا اخواص فقط مثالی‌ست برای نکته‌ی مهمی که می‌خواهم به عرض برسانم. این روزها دو آلبوم با صدای جناب اخواص را زیاد گوش می‌کنم: «طعم تصنیف» با موسیقی «عیسافغاری» و «سایه‌های مست» با موسیقی «اشکان رهبر». جدا از نقدی که ممکن است به ساختار موسیقی و نوع انتخاب اشعار به خصوص در اولی وجود داشته باشد، هر دو شنیدنی‌اند، اما انگار کل کپچج هردو برای مخاطب خاص طراحی شده است نه برای فراگیری و ارتباط با مخاطب بسیار!

روی ولت هر دوی این سی‌دی‌ها، اسم آلبوم‌ها نسبتا کوچک، و اسم پدیدآورندگان درست به یک اندازه، و یا یک گرافیک خوب اما خاص که هیچ جذابیت خاصی برای مخاطب عام ندارد نوشته شده است. از عکس این خواننده جذاب روی جلد هیچ کدام خبری نیست. در داخل آلبوم اول عکسی دو نفره است از عیسا فغاری و پوریا و در دومی هم، یک فضای دوصفحه‌ای با یک صفحه خالی اختصاص به عکس پوریا دارد و دوکس از اشکان رهبر، یکی در اولین صفحه بعد از جلد پرورشو و یک کدس دیگر در صفحه‌ی یکی مانده به آخر. یعنی همه‌ی این فرصت تبلیغاتی به نسبت مساوی تقسیم شده تا مابدا حقی از آهنگساز ضایع شود و جایگاه او در نسبت با خواننده کم نشان داده شود. یعنی فرصت بیشتر دیده و شنیده شدن یک آلبوم موسیقی فدای این فکرها می‌شود در حالی که در همه دنیا می‌دانند که «موسیقی را ستاره‌ها به پیش می‌برند».

جمله‌ی «موسیقی را ستاره‌ها به پیش می‌برند» به این معنی نیست که آنها موسیقی می‌سازند و پدیدآورنده و خالق فقط آنها هستند، نه آنها فقط باعث جلب مخاطب بیشتر به موسیقی و فروش و شنیده شدن بیشتر آن در آلبوم و کنسرت می‌شوند و این همان چیزی‌ست که در هنر-صنعت موسیقی حرکت به وجود می‌آورد. در همه هنرهای دیگر هم همین است. مارتین اسکورسیزی می‌داند که باید ستاره‌ها را به فیلمش دعوت کند و با آنها روی فرش قرمز برود و اجازه بدهد عکس آنها روی جلد مجلات باشد و … تا فیلمش خوب بفروشد و سرمایه‌ای که گذاشته شده چندین برابر برگردد. آنها در همه‌ی زمینه‌ها ستاره می‌سازند و او را به جلو هل می‌دهند که بیشتر دیده شود، تا جمعی از افراد و مجموعه‌ای از عوامل موثر در تولید یک اثر، با نسبت‌های متفاوت از آن منتفع شوند. اما اینجا همه‌ی تلاش‌ها انجام می‌شود که همه به یک اندازه دیده شوند، حتی به قیمت سه رقمی نشدن فروش یک آلبوم موسیقی. ما راه تجربه شده و جواب پس داده در جهان را فراموش می‌کنیم و موضوع «خواننده سالاری» را خیلی جدی می‌گیریم.

عبارتی هست که زیاد تکرار می‌شود و می‌شنویم که می‌گویند موسیقی ما درگیر خواننده سالاری‌ست و کسی هم نمی‌گوید که مگر در سرتاسر جهان غیر از این است؟ آنجا که حتی روی کلیپ‌های ستارگان اسمی از آهنگساز و شاعر نیست و فقط یک اسم از خواننده می‌نویسند، منتها فرق اساسی ما با آنها «قرارداد» است. در آنجاها شرکت‌ها، آهنگسازان و پرودیوسرها، قراردادهای سفت و سخت و محکم با کسانی که به نظر می‌رسد استعداد، انگیزه و توانایی لازم برای ستاره شدن را دارند می‌بندند و بعد با شگردهای رسانه‌ای و انواع روش‌ها او را به سمت بالا و به سمت دیده شدن حرکت می‌دهند و بعد یک جماعت از این ستاره سازی بهره‌مند می‌شوند.

آنچه باعث بروز پدیده «خواننده‌ستیزی» برای مقابله با «خواننده‌سالاری» شده، یکی توهم و گاهی (با عرض معذرت) تفرعن برخی از خواننده‌ها و همچنین این موضوع است که

{فرهنگ و هنر }

چرا و چگونه موضوع خواننده‌ستیزی برای مقابله با خواننده‌سالاری اینقدر جدی شد؟

موسیقی را ستاره‌ها به پیش می‌برند

اکترا، بخش مهم منافع مادی و معنوی آثار به خواننده رسیده است. از موضوعات اخلاقی و انسانی که بگذریم، همانطوری که عرض شد موضوعات مادی و سهم بردن یا نبردن مجموعه تولیدکننده یک اثر موسیقایی از آن، به دلیل مشکلات قراردادی و حقوقی‌ست، اما همه دلیل این نیست. برخی هم برمی‌گردد به برخی اخلاق‌ها و توهم‌های بقیه. درست است که برخی از خوانندگان از توجه و اقبال عامه باورشان می‌شود که آنها همه‌ی دلیل این اقبال‌اند، اما بسیاری از آهنگسازان هم همین باور را دارند، در حالی که قاعدتا باید دانست، موفقیت محصول فعالیت و همدلی یک گروه است، اما ستاره و آنکه درنوک پیکان یک اثر قرار دارد خواننده‌ست. یک آهنگساز باید بداند جایگاهش به عنوان پدیدآورنده اصلی یک اثر محفوظ اما هیچ‌گاه انبوه مردم او را در نظر نخواهند داشت. مردم بازیگر و خواننده را می‌شناسند و فقط متخصصان و حرفه‌ای‌تراها و آنهایی که هنر را جدی‌تر و حرفه‌ای‌تریگیری می‌کنند آهنگساز و شاعر و نوازنده و گرافیک خاص روی جلد آلبوم را در نظر می‌گیرند. آنها مهم تر و محترم ترند اما انقدرها زیاد نیستند و دخل چندانی هم به فروش آلبوم و استقبال از کنسرت ندارند. این جادوی چشم و گوش و صدای و سمیای انسان است که بازیگر و خواننده را در معرض توجه بیشتر قرار می‌دهد و آنها هم به نوعی لوگوی آن تیم هستند.

اگر مجموعه عوامل تولیدکننده یک اثر هرکدام سعی در دیده شدن خود داشته باشند، انرژی آن اثر که می‌توانست با جمع شدن باعث جلب توجه بیشتر آن اثر شود هدر می‌رود، چرا که این انرژی تقسیم شده است. این راز مهم برندینگ است. برندهای بزرگ دنیا، اهم بودجه تبلیغاتی خود را صرف می‌کنند تا لوگویشان در خاطر ماندگار شود، تا هر کس آن لوگو را می‌بیند یک محصول باکیفیت به خاطرش بیاید. تیم‌هایی که موسیقی تولید می‌کنند هم باید اینگونه باشند. عیبی ندارد یک شرکت با یک تیم حرفه‌ای موسیقی قرارداد دراز مدت ببندد و از انواع شگردها برای تبلیغات استفاده کند تا ستاره‌هایی بسازد که نوک پیکان موفقیت گروه باشد و آنوقت همه از این موفقیت آن منتفع شوند، اما صد افسوس که این اتفاق نمی‌افتد و گروهی آلبومی را منتشر می‌کنند و هر کس، این تصور را دارد که شاید این آخرین باری باشد که آلبوم می‌دهد و سعی می‌کند تا جایی که می‌تواند نگذارد خواننده برجسته شود و آنوقت هم خودش می‌سوزد و هم آن خواننده و هم محصولی که می‌توانست بیشتر شنیده شود.

این بحث آنقدر دامنه‌دار است که می‌تواند و می‌توانست به درازا بکشد اما مجبورم همین جا جمعش کنم، حتی اگر نامفام مانده باشد. فقط سه نکته را من‌باب تذکر اضافه می‌کنم که می‌تواند پانوشت این یادداشت باشد:

اول: از پوریاجان اخواص عذرخواهی می‌کنم که او را مثال آورده‌ام. او کسی‌ست که می‌تواند ستاره باشد و نیست و نجیبانه فقط به رعایت اصول اخلاقی و دوستی‌ها پایبند است. دوستان دیگر من هم هستند که این جفا بر آنها هم می‌شود و می‌توانند مثال این یادداشت باشند، حتی برخی دوستان آهنگسازم، که برخورد جفا می‌کنند.

دوم: حساب گروه‌های موسیقی از آنچه نوشته‌ام جدا نیست و البته شرح و تفصیل خود را دارد.

سوم: چالش بعدی فراگیرشدن، خود آن چیزی‌ست که تولید می‌شود و این موضوع که آیا آنچه خواننده می‌شود قابلیت فراگیری دارد یا نه موضوع مفصل و مهم دیگر است.

چهارم: این نکته آخر خیلی سوءتفاهم برانگیز است اما چون در همین رابطه است، ناچارم بنویسم.

اگر فی‌المثل استاد زنده‌یاد محمدرضا لطفی مخالف خواننده‌سالاری شده بود (که به این شدت نشده بود)، بعد از سال‌هایی بود که ده‌ها ملودی دلنشین فراگیر و چندین آلبوم با فروش صدها هزار ساخته بود و بعد از کار کردن با ستاره‌ها و حتی ستاره کردن چهره‌های تازه آمده، حق داشت فکر کند خودش هم ستاره است که واقعا ستاره هم بود. استاد حسین علیزاده ده‌ها ملودی عزیز دارد که بر جان ما نشسته است و می‌توان ساعت‌ها پای تکنوازی ایشان نشست و آن ملودی‌ها را شنید. استاد زنده‌یاد مشکاتیان هم که قبل از سی‌سالگی ده‌ها ملودی فراگیر داشت که بر جان مردم نشسته بود. استاد همایون خرم در هشتاد سالگی در برج میلاد کنسرت داد و فقط ویولن زد و خواننده نداشت اما مردم آمدند برای اینکه می‌دانستند چه نغمه‌هایی را خواهند شنید. اینها بزرگانی هستند که بعد از سال‌ها آهنگسازی و کار کردن با ستاره‌ها و ستاره کردن آنها این حق را داشتند فکر کنند خواننده آنقدرها هم مهم نیست. آنچه بنده در این یادداشت آورده‌ام مربوط و مرتبط با بزرگانی از این دست نیست. آنها خود ستاره‌اند. روی سخنم با کسانی‌ست که با هیچ آهنگ یا ملودی فراگیر، از همان ابتدا می‌خواهند علیزاده، مشکاتیان و لطفی باشند.

پاسخ به یک سوال درباره شیوه خواندن آوازخوانان مشرق زمین

ستنی که در پیچ و خم تاریخ جا ماند



«مقامات عرب» است. سعدی در این باره می‌فرماید: «اَشْتَرُ به شعر عرب در حالت است و طَرَب/ گر ذوق نیست تو را کُز طبع و جانوری». تمام اساتید قرائت قرآن، مسلط به اغنیة موسیقی طرب نیز هستند. مثل مرحوم عبداللطیف که نوازنده عود و استاد بزرگ موسیقی اصیل عرب بودند. طبق آیهٔ شریفه «وَرَتِلَ الْقُرْآنَ تَرْتِیلًا» خداوند امر فرموده که قرآن را با موسیقی و لحن زیبا بخوانید». از این رو اعراب پس از نزول قرآن بهترین، غنی‌ترین و اصیل‌ترین موسیقی خود را که همان موسیقی «طرب» است، به خدمت قرآن و اجرای دستور الهی در آوردند. بنابراین، این استایل قرن‌ها پیش از اینکه استایل قاریان محترم قرآن باشد، استایل خوانندگان و مغنیان موسیقی اصیل و باستانی عربی بوده است. نکته جالب این است که قاریان برجسته مصری، گاهی ثلاث‌هایشان بیش از یک ساعت به طول می‌انجامد و با اینکه در طول این یک ساعت، بدون کمک ساز، در تمامی مقام‌های موسیقی عرب گردش می‌کنند و در پایان به همان مقام اول بر می‌گردند، ولی ذره‌ای تغییر کوک ندارند. این به دلیل آن است که آن‌ها با

شنبه ۲۰ شهریور ماه ۱۳۹۵

خبر

آلبوم «خوشبختیت آرزومه» با صدای «سیامک عباسی» منتشر شد

بخش فرهنگی– اولین آلبوم «سیامک عباسی» با عنوان «خوشبختیت آرزومه» به بازار موسیقی آمد.

به گزارش «موسیقی ما»، ترانه‌سرا، آهنگساز و خواننده سرشناس موسیقی پاپ کشور که هفته پایانی خردادماه سال جاری از کسب مجوز فعالیت خبر داده بود، صبح امروز (چهارشنبه، ۱۷ شهریور ۱۳۹۵) شاهد انتشار نخستین آلبوم خود در بازار موسیقی کشور بود.

این آلبوم ۱۳ قطعه دارد که بیشتر ترانه‌ها و ملودی‌ها آن اثر سیامک عباسی است. علاوه بر او، «حسین غیائی» دو ترانه را سروده و «امیر عظیمی» دو ملودی ساخته است. تنظیم‌های این آلبوم توسط آرون حسینی، سیامک عباسی، کوشان حداد، امیر عظیمی، هادی سالاری، اشکان آبرون، نیما فغاری و مهیار رضوان انجام شده و «آرش پاکزاد» میکس و مسترینگ تمامی قطعات را بر عهده داشته است. این قطعات در استودیو شباهنگ و با نظارت «امیر عظیمی»–که رهبری ارکستر سیامک عباسی را نیز بر عهده دارد– ضبط شده‌اند.

مخاطبین می‌توانند با مراجعه به صفحه آلبوم «خوشبختیت آرزومه» در بخش آلبوم‌های سایت «موسیقی ما»، نظرات خود پیرامون این اثر را درج کرده و به آن ستاره دهند.

نگین آرمون و جمال دهقانپور به ترتیب به عنوان تصویرگر و طراح گرافیک در خلق کاور آلبوم «خوشبختیت آرزومه» نقش داشته‌اند.

سیامک عباسی که آلبوم «خوشبختیت آرزومه» با صدای او از سوی موسسه «آوای هنر» منتشر شده، قرار است به زودی نخستین اجرای زنده خود را نیز به همت این موسسه به مدیریت «محمد جلیل‌پور» برگزار کند. طبق برنامه‌ریزی صورت گرفته، این کنسرت روز دوشنبه ۲۹ شهریور ۱۳۹۵ طی دو سانس در سالن میلاد نمایشگاه بین‌المللی تهران برگزار خواهد شد تا این اولین رویارویی رسمی خالق «خوشبختیت آرزومه»–که تا کنون تصویری از چهره خود ارائه نکرده– با هوادارانش رقم بخورد. بلیت‌فروشی این کنسرت از طریق سامانه ۸۴۲۰۰ درحال انجام است و مخاطبین می‌توانند بلیت‌های آن را از سایت ۱۴۲۰۰.FA با امکان انتخاب صندلی خریداری کنند.



ارائه داستان‌های منتشر نشده از فیتز جرالد در بهار سال آینده

بخش فرهنگی– داستان‌های منتشر نشده از اف اسکات

فیتزجرالد بهار سال ۲۰۱۷ به بازار کتاب عرضه می‌شوند.

به گزارش خبرآنلاین، انتشارات سایمون شوستر آوریل سال ۲۰۱۷ این مجموعه داستان را منتشر می‌کند. فیتزجرالد این داستان‌ها را بیشتر در سال‌های پایانی دهه چهارم قرن بیستم نوشته است.

ناشران در آن دوره به دلیل محتوا و یا سبک نگارش فیتزجرالد که مطابق با استانداردهای آن‌ها در دهه ۳۰ نبوه، حاضر به انتشار این داستان‌ها نشدند.

به گفتهٔ انتشارات سایمون شوستر این مجموعه شامل نوشته‌هایی با موضوعات جنجالی است که صحبت‌ها و افکار زنان و مردان را بدون سانسور به تصویر می‌کشند.

این ناشر آمریکایی در ادامه افزود: «فیتزجرالد ترجیح داد این داستان‌ها منتشر نشوند تا این‌که برای راضی کردن ناشران آن دوران تن به تغییر در نوشته‌هایش دهد. او حتی در دورانی که نیاز بسیاری به پول داشت این کار را نکرد.»

فیتزجرالد داستان اصلی این مجموعه را در دورانی بحرانی از زندگی خود نوشت. او در آن دوران به کارولینای شمالی رفته بود و در حالی در منجلاب مصرف افراطی الکل دست و پا می‌زد که همسرش زلدا در آسایشگاهی در همان نزدیکی بستری بود. این نویسنده سال ۱۹۳۷ با کمپانی متروکلدن مایر قرارداد امضا کرد و پا به دنیای هالیوود گذاشت. فیتزجرالد در نهایت سال ۱۹۴۰ در ۴۴ سالگی چشم از جهان فروبست و آثار ماندگاری چون «گتسی بزرگ» را از خود به جای گذاشت.



«جولیتا» نماینده اسپانیا در اسکار شد

بخش فرهنگی– «جولیتا» فیلم جدید پدرو المادوار به عنوان نماینده اسپانیا در اسکار به آکادمی علوم و هنرهای سینمایی معرفی شد.

به گزارش خبرآنلاین، سینمای اسپانیا تاکنون چهار بار برنده جایزه اسکار بهترین فیلم خارجی‌زبان شده است. آخرین بار فیلم «دریای درون» به کارگردانی الکساندرو آمابار از کشور اسپانیا اسکار گرفت.

فیلم «جولیتا» با اقتباس از سه داستان کوتاه از آلیس مونرو نویسنده برنده جایزه نوبل ادبیات ساخته شده است. این فیلم داستان یک معلم اسپانیایی است که عاشق می‌شود و در نهایت بسیاری از چیزهای مهم زندگی خود را از دست می‌دهد.

اکران این فیلم در اسپانیا با ماجرای انتشار اسناد پاناما همزمان شد و از این روی المادوار نشست خبری و رویدادهای تبلیغاتی فیلم را لنو کرد. پدرو المادوار و برادرش از کسانی بودند که نامشان در اسناد پاناما آمده بود.

اسپانیا ماه گذشته نام سه فیلم را به عنوان نامزدهای احتمالی این کشور برای اسکار منتشر کرد. به غیر از «جولیتا» فیلم‌های «درخت زیتون» و «عروس» نیز در این فهرست بودند.

این ششمین بار است که فیلمی از المادوار نماینده اسپانیا در اسکار می‌شود. این کارگردان سال ۲۰۰۰ با فیلم «همه چیز درباره مادرم» اسکار گرفت و سال پیش از آن با فیلم «زنان در آستانه فروپاشی عصبی» به جمع نامزدهای نهایی جایزه راه یافت. او آخرین بار با فیلم «بازگشت» به عنوان نماینده اسپانیا به آکادمی علوم و هنرهای سینمایی معرفی شد و اما به جمع نامزدهای نهایی اسکار راه نیافت.